

واپسين روزهای زندگی محمد

نگرشی بر مرگ مرموز پیامبر اسلام

نوشتۀ

هالة الوردی

ترجمۀ

ح.س. کابلی

Les Derniers Jours de Mohammad

Enquête sur la mort mystérieuse du Prophète

PAR

Hela Ouardi

TRADUIT PAR

H. S. Kabuli

«تصویر پیغمبری را برایم بکش»

«بگو (ای محمد): جز این نیست که من بشری هستم مانند شما»

قرآن، سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰

مدینه، ۸ ژوئن ۶۳۲ میلادی.^۱ آفتاب سوزان نیمروزان آفاق را به آتش کشیده است. گرمای این روز تفتیدهٔ تابستانی عربستان در مقایسه با حرارتی که جسم محمد را می‌سوزاند گوارا می‌نماید. ابوالقاسم، نامی که دوستان نزدیکش او را با آن صدا می‌زنند، با درد جانکاهی که او را می‌آزارد روی بستر افتیده است. از چند روز بدینسو خانواده و یارانش (اصحابش) می‌دانند که پیغمبر در آستانهٔ مرگ است. فضای سنگینی در مدینه حکمفرماست و تنش در همه جا محسوس است. محمد زندانی بسترخود است و نمی‌داند در اطرافش چه می‌گذرد، اما نا آرامی اصحاب و زنانی را که سر می‌زنند تا ببینند هنوز نفس می‌کشد یا خیر، بخوبی درک می‌کند. احساس و افکارش جای دیگرست و جز به لحظه‌ای که از شکنج وضعیت کنونی رهایی یابد فکر نمی‌کند. حتی توان نالیدن ندارد. خاموشانه از خدا می‌خواهد که او را نزد خود فرا خواند.

بالینهمه، درین روز فضا بگونهٔ عجیبی آرام است. محمد با همسرش عایشه تنهاست. ابوبکر پدر زنش که دوست نزدیک محمد و نخستین جانشین وی پس از مرگش خواهد بود در اول صبح پنهانی به وی سر زد و سپس به منزلش در صونج در نزدیکی مدینه برگشت. عمر، صحابی دیگر از حلقهٔ یاران نزدیک و دومین جانشین آیندهٔ پیغمبر در بیرون دروازهٔ مسجدی که مشرف بر خانهٔ پیغمبر است با ناراحتی اینسو و آنسو گام بر می‌دارد و با دستی لرزان شمشیری را که بر کمر دارد می‌جنباند. انصار^۲ مدینه که در گرد سعد ابن عباده گرد آمده‌اند در سقیفه^۳ قبیلهٔ بنی ساعده تجمع نموده‌اند تا به دور از گرمای آفتاب و نگاه‌های نامحرم‌ان به سنجش چگونگی وضع بعد از محمد بپردازند.

در پایان آنروز پیغمبر در حالیکه سر در دامن عایشه گذاشته بود این جهان را ترک گفت. خبر مرگ او چون غرش رعدی که سینهٔ آسمان را می‌درد در مدینه پیچید. مسلمانان در حالیکه با سراسیمگی بسوی خانهٔ ابوالقاسم می‌شتافتند سخنان پیامبر را بخاطر می‌آوردند که خطاب به نومسلمانان تازه ایمان آورده می‌گفت رسالت وی بخاطر هشدار دهی از فرا رسیدن قیامت است. برخی با ناباوری فریاد می‌زدند «مگر او نمی‌گفت که در روز قیامت گواه ما خواهد بود؟» دیگران در حالی که دهشت در دل‌های‌شان لانه کرده بود زیر لب نجوا می‌کردند «قیامت فرا رسیده است!» در بیرون دروازهٔ حجرهٔ پیغمبر همه‌همه‌ای برپا بود. همه فریاد می‌زدند، گریه می‌کردند و با بیتابی یکدیگر را اینسو و آنسو پس می‌زدند. با دیدن هیاهوی جمعیت، عمر با صدای رعد ماندی عربده کشید «هشدارید، بدبخت‌ها! رسول خدا زنده است! خواهید دید که پیغمبر خواهد آمد و دست و

^۱ در تقویم مسلمانان این تاریخ برابر است با روز سیزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۱ هجری. بعدتر خواهیم دید که در مورد تاریخ دقیق مرگ پیغمبر ابهامات زیادی موجود است.

^۲ انصار (یعنی «کمک دهندگان») باشندگان مدینه و عمدتاً متشکل از قبایل اوس و خزرج بودند که هنگامیکه محمد در سال ۶۲۲ از مکه به آنها پناه برد به وی امان دادند و از او پشتیبانی نمودند.

^۳ «سقیفه» به معنی جایی پوشیده با شاخه‌های درختان که در زیر آن می‌توان تجمع کرد.

پای کسانی را که می گویند او مرده است قطع خواهد کرد!» او فریاد زنان دستان خود را تکان می داد و زمین را زیر پای خود می لرزاند. نمایش قدرت برای عمر شیوه ناگزیر اقناع دیگران بود.

درین هنگام ابوبکر با شتاب به مدینه رسید و داخل اتاقی شد که جنازه محمد در آن بود. بر پیشانی پیغمبر بوسه‌ای زد و پس از چندی بزودی بیرون شد و کوشید تا خشم عمر را فرو نشانند. ابوبکر با آرامش و خونسردی جمعیت را مورد خطاب قرار داد و گفت: «گوش فرا دهید! کسانی که محمد را می پرستند بدانند که محمد مرده است، ولی کسانی که خدا را می پرستند بدانند که خدا زنده جاویدان است و هرگز نمی میرد!» وی ادامه داد «خداوند در قرآن می فرماید وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ - و محمد جز فرستاده‌ای نیست. پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید؟ (سوره آل عمران: ۱۴۴)» برای همه شگفتی آور بود که هیچ کس، حتی عمر، بخاطر نمی آورد که پیش از آن این آیه قرآن را شنیده بود! با این بیان ابوبکر همه خاموش شدند و در اضطراب اینکه چه خواهد شد هر یک به درون خود خزیدند و آهسته آهسته پراکنده گردیدند. سکوت سنگینی روی مدینه حکمفرما شد و جز صدای دوامدار عوعو سگان که از دور می آمد صدای دیگری شنیده نمی شد.

دو روز پس از مرگ پیغمبر، جنازه او هنوز دفن نشده بود. از روز دوشنبه بدینسو جسد او را که روی آن روکشی انداخته شده بود بحال خود گذاشته بودند. شب روز چهارشنبه بود که خانواده ابوالقاسم سرانجام فیصله کرد تا آمادگی تکفین و تدفین میت را بگیرند. دیر هنگام آن شب، علی که پسر عمو و داماد محمد بود یکجا با عده‌ای از اعضای خانواده بشمول عباس عموی پیغمبر و دو پسرش فضل و قثم، عقیل برادر علی، اسامه بن زید مولی^۴ محبوب محمد و نیز شقران خدمتگار پیغمبر وارد اتاقی شدند که جنازه در آن بود. بر اساس وصیت محمد، علی غسل و تکفین میت را انجام داد و دفن جنازه در همان شب صورت گرفت. عایشه می گفت که وی دفن شوهر خود را ندید ولی صدای کلنگ‌ها را در دل شب می شنید.

چگونه بود که در مورد دفن شوهرش با وی مشوره‌ای صورت نگرفت؟ او در هنگام دفن کجا بود؟ مگر پیغمبر در خانه او جان نداده بود؟ ابوبکر و عمر دو خلیفه (جانشین) آینده پیغمبر کجا بودند؟ اصحاب پیغمبر همه گویی دود هوا شده بودند و در هنگام کندن قبر پیغمبر حتی ابوعبیده ابن جراح گورکن شناخته شده مهاجرین^۵ به گونه تعجب آوری ناپیدا بود. چرا محمد را در همان روزی که جان داد بخاک نسپردند، آنگونه که خود به کسانی که ایمان می آوردند ارشاد می کرد تا مرده خود را بدون معطلی دفن نمایند؟ هیچ مجموعه احادیث مسلمانان در مورد خلای سیاه دو روزی که جنازه فرستاده خدا متروک گذاشته شده بود کمترین معلوماتی نمی دهد. احادیث که معمولاً خیلی حراف تدوین شده‌اند و از کوچکترین جزئیات زندگی پیغمبر و اصحابش مفصل روایت می کنند ناگهان روی این نکته خاموش و فراموشکار می شوند. صحنه تاریخ در طی بیشتر از دو روز به یکبارگی از بازیگران متعددی که تا چند لحظه قبل روی آن نقش بازی می کردند تهی می گردد. مانند نمایشنامه‌ای تراژیدی، آنکه تنها و بی‌کس در میان صحنه می ماند جسد بیجان مردی روی بستر است.

از روز دوشنبه تا شب چهارشنبه زمان انسانها معلق ماند اما زمان طبیعت به پویه ناگزیر خود ادامه داد. جسد محمد کم کم آغاز به تجزیه و تفسخ کرد. بوی خفیف گندیدگی که در خانه پیچیده بود در هوای بسته حجره‌ایکه جنازه در آن بود بخوبی

^۴ مولی که جمع آن موالی است در زبان عربی واجد چندین معناست که هم به معنی آقا و سرور و بزرگ بکار رفته است و هم به مفهوم بنده و

تابع، و بیشتر بر بندگان آزاد شده اطلاق می شده است که درینجا به همین مفهوم است. (برگرداننده)

^۵ «مهاجرین» به مسلمانانی می گفتند که مانند محمد از مکه به مدینه پناه آورده بودند.

احساس می‌شد. شگفتا روزگارا، مردی که آنجا بیجان خفته بود چقدر شیفتهٔ عطر و خوشبویی بود! در زیر روپوشی که بر وی کشیده بودند و در میان بی تفاوتی عمومی پیرامونیش، محمد آهسته آهسته می‌پوسید.

پوسیدن جسد بحال خود گذاشته شدهٔ محمد صحنه‌ای وقیح و ترسناکی را به نمایش می‌گذاشت. چگونه می‌توان این اهانت به پیغمبر را تعبیر کرد؟ آیا توطئه‌ها و ساخت و پاخت‌های سیاسی تلاش برای رسیدن به مقام خلافت آنقدر کلافه کننده بود که حتی دفن سرور شانرا از یاد برده بودند و رسیدگی حد اقلی را که شایستهٔ کرامت انسانی اش بود برای او نمی‌کردند؟ پرسش‌های زیادی ازین گونه موجودند که این کتاب کوشش می‌کند با پژوهش در مورد آخرین هفته‌های زندگی محمد، احتضار و ساعات بلافاصله پس از مرگش به آنها جواب دهد. بازسازی تاریخی‌ایکه مد نظر ماست سوالات بیشمار دیگری را مطرح می‌کند چون پایان زندگی محمد در پرده‌ای از اسرار پوشیده است. چرا نگذاشتند سه روز پیش از وفات وصیت نامهٔ خود را بیان دارد؟ در واقع، عامل مرگش چه بود؟

تصویر جنازهٔ متروک پیغمبر که از جانب نزدیکترین دوستانش بحال خود گذاشته شده بود، دوستانی که چندی بعد بخاطر امتیاز همین ارتباط خود را جانشینان بالاستحقاق او جا می‌زدند، پاکدین‌ترین نویسندگان مسلمان را به چالش می‌کشد. این تصویر مصیبت بار تا به امروز وجدان جمعی مسلمانان را می‌آزارد. در واقع این تصویر نقطهٔ مقابل عشق و احترام بی حد و حصری است که امروز مسلمانان به پیغمبر خود دارند. شکی نیست که نسل اول مسلمانان محمد را به مثابهٔ فردی مقدس نمی‌پنداشتند. خودش اظهار می‌داشت که چیزی جز انسانی همانند سایر انسان‌ها نیست، چنانکه الله در قرآن برایش گفته بود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ - (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (سورهٔ کهف: ۱۱۰)». امروز ستایش و نیایش در برابر پیغمبرشان مسلمانان را تا به آن حد جذب و شیدایی رسانده است که شخصیت او را در هاله‌ای از شطحیات جنون آمیز پوشانیده‌اند. لافاهٔ تقدیس و تکریمی که مسلمانان امروز پیغمبر خود را در آن پیچیده‌اند در واقع به گونه‌ی او را به سنگواره مبدل ساخته است.

ما امروز از عصر پیغمبر خیلی دوریم. در طی هزار و چهار صد سال محمد برای بسیاری‌ها به چنان موجود انتزاعی‌ای مبدل شده است که هیچگونه تمثالی را یارای نشان دادن او نیست. به همین دلیل است که اگر کاریکاتورهای محمد مسلمانان را دچار آنچنان ناراحتی بیمارگونه ساخت که باعث عکس‌العمل جنون آمیز و مرگبارشان گردید،^۶ این عکس‌العمل بخاطر استهزاء به پیغمبر نبود بلکه بخاطر آن بود که این تصاویر شیطنت آمیز انگشت روی آنچه نقطهٔ ضعف اسلام پنداشته می‌شود گذاشت، یعنی اجتناب مطلق از ارائهٔ تمثال پیغمبر.^۷ در عصر تصویر و تجسم که ما بسر می‌بریم تجسم‌گریزی اسلامی دیگر یک حکم سادهٔ جزمی مهجور و کهنه شدهٔ دینی نیست بلکه نشانهٔ رسوای اناکرونیسیم و ناسازگاری با عصر و زمانست که بازتاب خشونت آمیز مسلمانان در برابر کاریکاتورهای محمد به آن تبارز و بیانی چنان غم انگیز داد.

^۶ اشاره است به واقعهٔ معروف چاپ کاریکاتورهای محمد در روزنامهٔ دنمارکی «یولاندس پستن» بروز ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۰۵ که باعث اعتراضات گسترده و خشونت آمیز مسلمانان در سراسر جهان شد و در نتیجهٔ آن در حدود ۲۰۰ تن کشته شدند. (برگرداننده)

^۷ قابل یادآوریست که برخلاف آنچه به ما گفته می‌شود، مسئلهٔ تصویرپردازی پیغمبر (و همه انسان‌ها بصورت عام) همواره موضوع قدغن و تحریم سختگیرانه در اسلام نبوده است، چنانکه نقش‌های بیشمار میناتورهای محمد در دست نویس‌های فارسی و ترکیه عثمانی شاهد این مدعاست. این تحریم تصویرپردازی در طی قرون متمادی متبلور شد تا آنکه در نزد مسلمانان سنی به حکم جزمی بی‌چون و چرای دینی مبدل گشت. برخلاف، اهل تشیع این تحریم را ندارند و تا به امروز از پیغمبر صورتگری می‌کنند.

اشتباه خواهد بود عمل مرگبار ظاهراً انتقام‌ستانی اهانت به پیغمبر را به چند فرد به گفته ولتیر «با مغزهای فاسد شده» نسبت دهیم. چنین «گرگ‌های منفرد» خیلی کمتر از آنچه ما می‌پنداریم منفرد هستند. اینان بخش نمایان کوه یخ شناور تطابق خواهی و رعایت خواهی دینی و شرکای خاموش جرم می‌باشند. در واقع همان مسلمانانی که بیش و کم صمیمانه باور دارند که پاسخ قلم را با تفنگ نباید داد حتی تمثال پردازی و تصویر پردازی از پیغمبر را ناروا و ناجایز می‌دانند، چه رسد به کشیدن کاریکاتور او. در واقع اسلام مسلمانان به اصطلاح «میان‌رو» مانند اسلام خونریز متعصبین افراطی پرچم همان یک تابو (حرام شماری) یعنی منع تمثیل و تصویر پردازی پیغمبر را می‌افزاید.^۸ همه مسلمانان، چه خشونت‌گرایان و چه ملایمت‌گرایان، خود را ناتوان از آن می‌بینند که کاریکاتورهای محمد را مثلاً با نشر تصاویر چهره والا و ملکوتی وی پاسخ گویند. آنها این کار را نمی‌توانند چون دین شان به آنها این اجازه را نمی‌دهد.^۹ چنین رابطه و مناسبتی با تجسم و تصویرپردازی علامه عمیقتر رابطه و مناسبت بغرنج مسلمانان با حافظه تاریخی شانست. تنها بازسازی تاریخی شکیب‌مند و تجسمی گذر از دو رستگی «میان‌رو» و «بنیادگرا» را، که بگونه ثنویت‌پرستانه «مسلمان خوب» را از «مسلمان بد» در ذهن جدا می‌سازد، ممکن خواهد ساخت. این دو اردوگاه «مسلمان خوب یا معتدل» و «مسلمان بد یا افراطی» متقابلاً یکدیگر را به تحریف اسلام متهم می‌سازند و همواره در سرانجام یکدیگر را خنثی می‌کنند. آیا مشکل مسلمانان این نیست که پیغمبرشان به فردی بدون سایه، موجودی فرا بشری، بیرون از حیطه تاریخ و بدون سیمای قابل دید مبدل گردیده است؟ چه می‌شود اگر اصلاح اسلام نه تنها تئولوژیک (الهیاتی) بلکه استتیک (احساسی) نیز باشد؟

این کتاب دقیقاً در پی آنست تا تصویر انسانی را بکشد که از گوشت و استخوان ساخته شده بود و انحناهای شکل انسانی پیغمبر اسلام (و به ناگزیر شکل انسانی اطرافیان او) را ترسیم نماید. برای ترسیم چهره انسانی پیغمبر اسلام بهتر آنست تا به آخرین لحظات زندگی او خیره شویم، لحظاتی که در آن مردی در تنگنای قفس جسم بیمارش آسیب‌پذیری و نارسایی‌های خود را ورنانداز می‌کرد. ما در داستان پایان زندگی محمد همه مظاهر هبوط یک حکمران مقتدر را می‌یابیم: زوال سلطه در فردای شکست نظامی در برابر بیزانسی‌ها^{۱۰}، توطئه‌های سوءقصد، مداخلات بیش از حد اطرافیان و خانواده در امور سیاسی و درگیری‌های آنها برای ارث بردن قدرت و ثروت بیکرانیش در لحظاتی که وی بسوی مرگ می‌رفت. در مرکز این گردباد حرص و آز، محمد مرد تنهاییست که در برابر جاه طلبی‌های توفنده اصحابش ایستاده است. سرانجام این سرگذشت ما را به این حقیقت ثابت و جاویدانه می‌رساند که دین اکثراً روپوشی است برای حرص و آز و جاه طلبی‌های انسان‌ها.

^۸ این تحریم بگونه‌ای به غیرمسلمانان نیز سرایت کرده است. بگونه مثال اداره نشرات بلن (Belin éditeur) در سال ۲۰۰۶ تصمیم گرفت در یک کتاب درسی جغرافیای تاریخی چهره پیامبر اسلام را که از یک میناتور فارسی سده شانزدهم گرفته شده بود مغشوش و مه آلود سازد. این میناتور که در آن چهره محمد به وضاحت ترسیم شده بود از کتاب «آثار الباقیه» البیرونی که در بخش عربی مجموعه نسخ خطی شرقی در پاریس نگهداری می‌شد اقتباس گردیده بود.

Al-Bîrûnî, *al-Athâr al-bâqiya*, Paris, BNF, Manuscrits orientaux, Arabe 1489, fol. 5v.

^۹ فلم «پیام» (The Message) که در سال ۱۹۷۶ ساخته شد و زندگی محمد را نشان می‌داد با آنکه مصطفی العقاد کارگردان سوررئالیستی فلم قدغن تمثیل پیغمبر را به تمام معنی مراعات نموده بود توسط جامعه الازهر مصر ممنوع قرار داده شد. الازهر همچنین در ابلاغیه تاریخی اول فوریه ۲۰۱۵ فتوایی علیه سینماگر ایرانی مجید مجیدی کارگردان فلم «محمد رسول الله» که زندگی پیغمبر اسلام را به تصویر کشیده بود صادر نمود. این فلم در فوریه ۲۰۱۵ روی پرده آمد.

^{۱۰} منظور از «بیزانسی‌ها» نیروهای بیزانسیوم یا امپراتوری روم شرقی است که پایتخت آن در قسطنطنیه (استانبول امروزی) بود و در پهلوی فارس یکی از دو ابرقدرت جهان آن روز را تشکیل می‌داد. عرب‌ها از آن بنام «روم» یاد می‌کردند. (برگرداننده)

و اما، تحلیل موضعگیری نزدیکترین اصحاب پیغمبر محتضر که ملتهبانه در گرد بالین او پرسه می‌زدند، بخصوص ابوبکر و عمر که جویای جانشینی او بودند، بر شرایط نابسامان قدرت سیاسی نظام اسلامی روشنی می‌اندازد. علایم مخبره نفاق‌ها و جنگ‌های برادرکشی‌ایکه از سده‌ها بدینسو مسلمانان را بجان هم انداخته است حتی در همان هنگام جان‌کندن محمد دیده می‌شدند.

ما امیدواریم با بازسازی آخرین روزهای زندگی محمد بتوانیم او را از زیر آوار اسطوره‌های دینی بیرون آورده به عرصه تاریخ و به گفته ژاک پرک^{۱۱} خاورشناس «به عصر و زمان این جهانی» برگردانیم. این کار از آنرو لازمست که چنانکه ارنست رنان فیلسوف و تاریخ‌نگار فرانسوی می‌گفت، محمد در واقع یک شخصیت تاریخی بود^{۱۲}. به یاد بیاوریم که وی همزمان با هراکلیوس امپراتور بیزانس، داگوبر اول پادشاه فرانک‌ها و پاپ بونیفاس پنجم می‌زیسته است. ریشه‌های تاریخی اسلام گویی درحال فرورفتن و ناپدید شدن در ریگ روان جزم‌گرایی و دگماتیسم است. چنان می‌نماید که در طی قرون متمادی اسلام خود را اسیر یک «نمای مطلق» ساخته است و چنان که مورخ اسلام ژاکلین شابی می‌نگارد استدلال و منطق این دین امروز با عصر و زمان ما زبان مشترک ندارد.^{۱۳} مسلمانان که نمی‌پذیرند جز در آیین خودزیانمای روایات خود هیچ دید دیگری در مورد خود داشته باشند بدین باورند که می‌توانند تاریخ و حتی آینده خود را در خطا ناپذیری و جاویدانگی موهوم فشرده و خلاصه سازند. از آنجاییکه اسلام نمی‌تواند خود را تابع حکم زمان سازد با قدم‌های استوار بسوی خروج از عرصه تاریخ پیش می‌رود، خروجی که پویه بسوی آن چهارده سده پیش در آوان زایش این دین جدید آغاز گردید. در واقع اگر کاوش پیرامون حوادث مقارن پایان زندگی محمد برای ما گیرا و دلچسپ است بخاطرست که با آن حوادث اسلام ما را در برابر مفهوم «پایان تاریخ» قرار داد، چون محمد برای مردمان روزگار خود پایان زمان دنیوی را اعلام داشته بود و در واقع مرگ او برای‌شان پیک و منادی قیامت بود.

مرگ محمد قیامت صغریایی بود که بقای اسلام را در بوته آزمون گذاشت و ریشه‌های بیماری‌ایرا که امروز این دین را می‌آزارد متبلور ساخت. بدینگونه، با مرگ محمد اساس ذهنیت امروزی برخی مسلمانانی گذاشته شد که با جنون ملیناریستی^{۱۴} و اشتیاق برآمدن از عرصه تاریخ می‌خواهند جهان را به کابوس قیامت تحمیلی خودشان بکشانند. این دجالان که گویی از عصر و زمان دیگری آمده‌اند و با تاب نیاوری، خشم ویرانگر و سفاکی‌ایکه در هیچ کتابی برای آن نامی نمی

Jacques Berque¹¹

¹² Ernest Renan, « Mahomet, les origines de l'islamisme », *Revue des Deux Mondes. Nouvelle Période*, t. 12, 1851, p. 1069.

رنان در اثر فوق خود اظهار می‌دارد که که اسلام از بطن تاریخ زاییده شده و ریشه‌های آن در گل تاریخ فرو رفته‌اند. (صفحه ۱۰۶۵)

¹³ Jacqueline Chabbi, « Histoire et tradition sacrée. La biographie impossible de Mahomet », *Arabica*, 43, 1996, p. 196.

¹⁴ «میلناریستی» (millénariste) که «هزاره‌ای» یا «هزاره باوری» ترجمه می‌شود از واژه لاتینی millenarius به معنی «حاوی یک هزار» گرفته شده و باور به یک دگرگونی بنیادی در جامعه در پایان هر هزار سال را می‌رساند، ولی امروز به گروه یا جنبش دینی، اجتماعی یا سیاسی‌ای اطلاق می‌گردد که باورمند به آمدن یک دگرگونی جذری در جامعه که «پس از آن همه چیز تغییر خواهد کرد» هستند. مثال این باور در تفکر اسلامی را می‌توان در لقب «مجدد الف ثانی» (تجدید کننده هزاره دوم) که به شیخ احمد سرهندی داده شد (یا خود اختیار کرد) سراغ نمود. خانواده مجددی افغانستان به همین «مجدد الف ثانی» نسب می‌رسانند و از همین رو «مجددی» تخلص می‌کنند. (برگرداننده)

توان یافت دل‌ها را بجوش می‌آورند تنها تجسم یک تعصب دیوانه‌وار نبوده بلکه گویی سبعانه آن اسکاتولوژی (علم الآخرت) تخیلی اصلی‌ایرا که اساس باورهای اسلامی برآن نهاده شده است به منصفه اجرا و نمایش می‌گذارند.

بازسازی تاریخی‌ایکه درین اثر به آن مبادرت شده سراسر مبتنی بر قرآن و مجموعه‌های احادیث (چه سنی و چه شیعه) است که حاوی انبوه بزرگی از روایات و معلومات در مورد احتضار پیغمبر و مرگ او می‌باشند.^{۱۵} اساس کار ما بر مقابله روایت‌های مختلفی گذاشته شده که در مجموعه‌های مختلف احادیث، قدیم‌ترین سیره‌های پیغمبر، تفاسیری که از قرآن صورت گرفته و آثار بشماره‌ای که به اصحاب پیغمبر اختصاص داده شده آمده‌اند. قابل یادآوریست که مجموعه‌های گسترده احادیث پیغمبر اضافه از یک قرن پس از حوادثی که شرح می‌دهند به رشته تحریر کشیده شدند.^{۱۶} گذشته از تأخیر زمانی، احادیث مختلف مسلمان‌ها دارای این مشخصه ویژه است که یک حادثه واحد به گونه‌های متفاوت در چندین روایت پراکنده از منابع مختلف قید شده است. در کتاب حاضر مؤلف کوشیده «صداهاى مختلف» این همه روایات را با وجود متفاوت و حتی متناقض بودن آنها، کنار هم گذارد. بارزترین مثال درین زمینه روایات مختلف از عایشه است که بار بار از وی نقل قول شده که شوهرش از خوراندن شدن زهر در گذشته است و در جاهای دیگری نقل شده که از سینه بغل مرده است. آنچه درینجا هدف است تدوین پارچه‌های مختلف معما به شکل یک شرح یکپارچه و به تعقیب آن آوردن اشکال روایتی و حکایتی محدثین در مورد همان ماجراست.

ناگفته پیداست که گذشته نگاری مسلمان‌ها، بخصوص زیست‌نامه نگاری پیغمبر اسلام، با آمیزه قوی توجیه‌گری و اخلاص اعتقاد دینی به نگارش در آمده‌اند. با این هم (و این پارادوکس بزرگیست) از چنین گذشته نگاری سیمای برخی حقایق تاریخی نمودار می‌گردد، بگونه‌ایکه با شگفتی می‌بینیم که حقایق ناگوار در مورد اهل بیت و اصحاب پیغمبر در روایاتی حفظ گردیده‌اند که هدف آنها ارائه تصویری آرمانی و حتی مقدس از صدر اسلام بوده است. در واقع، مشخصه توجیه‌گرانه احادیث مسلمان‌ها نافی یک بُعد عمیقاً خرابکارانه و بت‌شکنانه نیست. این مشخصه تنها نتیجه ادبیات تاریخی شیعه (که در حاشیه و در تقابل با روایات رسمی تدوین گردیدند) نیست^{۱۷} بلکه از متن احادیث اهل تسنن بارها می‌توان دریافت که گذشته‌نگاری مقدس‌نمای آنها بکلی پاکسازی و «معقم» ساخته نشده است. موضعگیری دو صحابی نزدیک پیغمبر، ابوبکر و عمر، در هنگام احتضار محمد و در نخستین ساعات پس از مرگ وی خاطره دو خلیفه اول را خدشه‌دار می‌سازد. بدیهی است که

¹⁵ زیست‌نامه‌های پیغمبر که بنام «سیره» یاد می‌شوند معمولاً با روایات و حکایات مرگ او پایان می‌یابند. عبدالسلام محمد الشدادی (مورخ

مراکشی) درین مورد اظهار می‌دارد «روایت مرگ پیغمبر اسلام به اندازه مرگ عیسی مسیح بر سر صلیب جانکاه و شورانگیز نیست ولی طولانی تر و مشرح‌تر می‌باشد. آغاز تبارز دردهایی که باعث مرگ او گردید و سیر پیشرفت بیماری‌اش بگونه واقعبینانه‌ای تعریف شده‌اند.»

(Les Arabes et l'appropriation de l'histoire. Émergence et premiers développements de l'historiographie

musulmane jusqu'au IIe/VIIIe siècle, Arles, Sindbad-Actes Sud, 2004, p. 192).

واقعی مورخ مسلمان (۱۳۰-۲۰۷ هجری / ۷۴۷-۸۲۳ م) رساله‌ای زیر نام «کتاب وفات النبی» در مورد مرگ پیغمبر نوشت ولی با دریغ که این اثر ناپدید گردیده است.

¹⁶ پی‌گفتار آخر این کتاب دیده شود.

¹⁷ بیاد بیاوریم که برای اهل تشیع علی یگانه جانشین مشروع و برحق پیمبر است. از نگاه آنان، سه خلیفه نخستین که جانشین پیغمبر گردیدند (ابوبکر، عمر و عثمان) غاصبین بودند. علی سر انجام بحیث چهارمین خلیفه به قدرت رسید اما حکمروایی او با جنگ داخلی (که در تاریخ اسلام بنام «فتنه کبیر» یاد می‌شود) خاتمه یافت و منجر به قتل وی در سال ۶۶۱ گردید.

برخی جزئیات (بعضاً ننگین) که امروز خاموشانه از آنها چشم‌پوشی صورت می‌گیرد مورد دستکاری قرار نگرفته‌اند، که این خود گواه بر درجهٔ بلند صحت و سندیت آنهاست.

اعتبار چنین معلومات با همگرایی شگفتی آوری که میان منابع معمولاً متضاد سنی و شیعه درین موارد وجود دارد مسجل می‌گردد. دقیقاً در همین نقاط تقارب است که می‌توان خود را نزدیک به هستهٔ یک واقعیت تاریخی احساس کرد. آنگونه که اسلام‌شناس ایرانی و متخصص الهیات تشیع محمدعلی امیرمعزی بیان می‌دارد، مطالعهٔ «بایگان‌های کمتر شناخته شدهٔ اپوزیسیون شیعه» از آن جهت ارزشمند است که «ادعاهای اهل تشیع صرفاً نشخوارهای برخاسته از سرخوردگی‌های شکست نیست.»¹⁸ از همین جاست که همت را بر آن نهاده‌ایم تا درین کتاب روایات سنی و شیعه در مورد واپسین روزهای زندگی محمد را در برابر هم قرار دهیم.

کوتاه سخن اینکه آنچه درین اثر حاضر نو است برابر گذاری بی‌سابقهٔ این منابع مختلف و بعضاً متضاد و خط توالی ایست که حوادث روی آنها قرار داده شده‌اند.¹⁹ ترتیب و تنظیم زمانی‌ایکه صورت گرفته است اجازه می‌دهد وقایع آخرین روزهای زندگی پیغمبر اسلام از میان تودهٔ سردرگم معلومات پراکنده‌ایکه احادیث ارائه می‌دهند برون کشیده شده و اهمیت خاص آنها درک گردد. بدین گونه، وقتی حقایق بطرزی جدید و با نظمی مستدل بر روی محور زمان گذاشته می‌شوند، زبان می‌یابند و خود ترجمان خود می‌گردند.

ما بر این آگاهییم که این کتاب یک تلاش آرمانیست برای «مربع ساختن دایره» و صرفاً می‌تواند به تقریب و تخمین به صحت نزدیک باشد. هرگونه تلاش و پژوهش علمی پویه بسوی افق حقیقت است، حقیقتی که با هر گام پژوهشگر خود را دورتر می‌سازد.

سرانجام سخن اینکه کار گذشته‌نگار بی‌حاصلتر و مذبحانه‌تر از کار ریاضی‌دانی که دنبال اعشاریهٔ غیرقابل پیش‌بینی بعدی قیمت پای (π) می‌دود، یا تلاش فزیکدانی که در پی گیرآوردن ماده سرگردان است ولی جز شکل چیزی بدست نمی‌آورد، نمی‌باشد. مانند آنها، مؤرخ جز شکل تاریخ یعنی قالب نامتناهی و همیشه گستر حقیقت تاریخی چیزی بدست نمی‌آورد.

¹⁸ Mohammad-Ali Amir-Moezzi, *Le Coran silencieux et le Coran parlant. Sources scripturaires de l'islam entre histoire et ferveur*, Paris, CNRS, 2011, p. 21-23.

¹⁹ دو اثر مهم اخیراً در ایالات متحدهٔ آمریکا به نشر رسیده‌اند که مستقیماً به مسئلهٔ مرگ پیغمبر اسلام می‌پردازند. ستفان شومیکر به این موضوع از دیدگاه تاریخی و سیاسی می‌پردازد بدون اینکه وارد جزئیات چگونگی مرگ بنیادگذار اسلام گردد.

(Stephen J. Shoemaker, *The Death of a Prophet. The End of Muhammad's Life and the Beginning of Islam*, Philadelphie, University of Pennsylvania Press, 2012)

لیور هلوی به رسم تشییع جنازه میان مسلمان‌ها از دید آنتروپولوژیک (انسان‌شناختی) می‌پردازد و بخصوص بر چگونگی دفن محمد و دخترش فاطمه دقت می‌کند.

(Leor Halevi, *Muhammad's Grave. Death Rites and the Making of Islamic Society*, New York, Columbia University Press)